

مجموعہ نشانہ شناسی و زبان شناسی (۲۰)

زیر نظر فرزاد سجودی

نشانہ شناسی و فرهنگ
تاریخ ادبیات و تئاتر ایران
(۱۳۳۰-۱۳۰۰)

رامتین شهبازی





تنگ

ISBN 978-964-224-654-0



9 789642 246540 >

www.elmpub.com

۱۶۵۰ تومان

۱۱-
مجموعه نشرشناسی و زبان‌شناسی ۲۰

زیر نظر فرزانه سجودی

به نام پدر و مادر

نشانه‌شناسی فرهنگی

تاریخ ادبیات و تأثیر ایران

(۱۳۳۰-۱۳۰۰)

رامتین شهبازی

زیر نظر فرزانه سجودی



دستخط

سرشناسه	شهبازی، رامتین، ۱۳۵۷-
عنوان و نام پدیدآور	نشانه شناسی فرهنگی تاریخ ادبیات و تئاتر ایران (۱۳۰۰-۱۳۳۰) / رامتین شهبازی: زیر نظر فرزانه سجودی.
مشخصات نشر	تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۳۰ ص.
فروست	مجموعه نشانه شناسی زبان شناسی: ۲۰ / زیر نظر فرزانه سجودی
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۶۵۴-۰۰
وضعیت فهرست نویسی	فپا
موضوع	ادبیات ایرانی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع	نمایش - ایران - تاریخ
موضوع	ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ ۵۹ش/ PIR۵۰
رده بندی دیویی	۰/۹۵۸:
شماره کتابشناسی ملی	۳۵۶۳۷۳۵



نشان

نشانه شناسی فرهنگی تاریخ ادبیات و تئاتر ایران

رامتین شهبازی

زیر نظر فرزانه سجودی

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

لینتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۶۵۴-۰۰



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۶
فصل یک: مقدمه.....	۱۱
فصل دو: ادبیات نظری پژوهش.....	۱۹
۱-۲- واژه فرهنگ در زبان فارسی و لاتین.....	۲۰
۲-۲- نشانه‌شناسی.....	۲۵
۱-۲-۲- نشانه‌شناسی فرهنگی.....	۲۷
۱-۲-۲-۱- درک فرهنگ در نشانه‌شناسی فرهنگی.....	۳۲
۱-۲-۲-۲- متن.....	۳۷
۱-۲-۲-۳- سپهر نشانه‌ای.....	۳۸
۲-۲-۳- نشانه‌شناسی فرهنگی و ترجمه.....	۴۰
۲-۲-۴- ترجمه و مطالعات ترجمه.....	۴۲
۲-۲-۵- خود و دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی.....	۴۴
فصل سه: سپهر فرهنگی ایران (۱۳۰۰-۱۳۳۰).....	۴۹
۱-۳- مرکز آفرینی فرهنگی در دوران رضا شاه (۱۳۰۰-۱۳۲۰).....	۵۰
۱-۳-۱- نخستین فرهنگستان ایران (۱۳۱۴-۱۳۲۰).....	۵۴
۱-۳-۲- سازمان پرورش افکار.....	۵۸
۲-۳- واگرایی فرهنگی در دوران محمدرضا شاه (۱۳۳۰-۱۳۲۰).....	۶۴
فصل چهار: نشانه‌شناسی فرهنگی ادبیات (۱۳۰۰-۱۳۳۰).....	۷۱
۱-۴- تولد رمان و داستان کوتاه.....	۷۱
۲-۴- جریان شناسی حرکت های ادبی.....	۷۵
۱-۲-۴- ادبیات داستانی در سال های ۱۳۲۰-۱۲۹۹.....	۷۶
۲-۲-۴- ادبیات داستانی در سال های ۱۳۳۰-۱۳۲۰.....	۸۰
۳-۲-۴- شعر و یازنمایی فرهنگی.....	۸۷
فصل پنج: ترجمه نمایشنامه به مثابه تئاتر بینا فرهنگی.....	۹۱
فصل شش: مطالعه نشانه‌شناسی و ترجمه فرهنگی ادبیات نمایشی (۱۳۰۰-۱۳۳۰).....	۱۰۷

۱۰۷	۱-۶- تناتر و ادبیات نمایشی در دوران پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۰).....
۱۰۸	۱-۱-۶- نمایشنامه‌های تاریخی.....
۱۱۸	۱-۶-۲- نمایشنامه‌های اخلاقی/اجتماعی.....
۱۲۴	۱-۶-۳- افزایش مجراهای ارتباطی در اجرا.....
۱۲۶	۱-۶-۲- تناتر دوران پهلوی دوم (۱۳۳۰-۱۳۲۰).....
۱۳۳	۱-۶-۲-۱- تناترهای اجتماعی.....
۱۳۴	۱-۶-۲-۲- تناترهای تاریخی.....
۱۳۶	۱-۶-۳- ترجمه فرهنگی برای تناتر (۱۳۳۰-۱۳۰۰).....
۱۳۶	۱-۶-۳-۱- ترجمه قواعد.....
۱۳۸	۱-۶-۲-۲- زبان و ترجمه فرهنگی.....
۱۴۳	۱-۶-۴- اجراها و متون ترجمه شده.....
۱۵۲	۱-۶-۴-۱- ویلیام شکسپیر.....
۱۵۵	۱-۶-۴-۲- مولیر.....
۱۵۷	۱-۶-۴-۳- گوته و شیلر.....
۱۵۸	۱-۶-۴-۴- عزیز حاجی بگف.....
۱۶۱	فصل هفت: مطالعه موردی و نتیجه‌گیری.....
۱۶۱	۱-۷- مطالعه موردی: اصفهانی جلن (رفیع حالتی-۱۳۰۱ ه.ش.).....
۱۷۲	۱-۷-۲- مطالعه موردی: عبدالله (معزالدیوان فکری-۱۳۲۶ ه.ش.).....
۱۸۱	۱-۷-۲-۱- نشانه.....
۱۸۱	۱-۷-۲-۲- نشانه پوشاک و جغرافیا.....
۱۸۲	۱-۷-۲-۳- نشانه‌های فرهنگی اسطوره‌ای.....
۱۸۵	۱-۷-۳- سید علی نصر.....
۱۹۰	پی‌نوشت‌ها.....
۲۱۵	منابع.....
۲۲۷	پیوست.....

تقدیم به

همسر عزیزم دکتر بهاره جمشیدی

برای همراهی و مهربانی بایش

پیشگفتار

علوم انسانی و هنر در سالیان اخیر چنان پیوستگی با یکدیگر ایجاد کرده‌اند که نگرستن تک بعدی به هر یک از آن‌ها می‌تواند سبب شود تا درک کاملی از آنچه در جوامع مختلف فرهنگی رخ می‌دهد امکان‌پذیر نباشد. هنرهای هفت‌گانه در طول همین نگاه همواره دستاویز مناسبی برای جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، نشانه‌شناسان، روانکاوان و فیلسوفان بوده‌اند تا بتوانند قوانین نظری خود را به مدد آن با زبانی ساده و رسا در اختیار مخاطبین قرار دهند.

اما معکوس این حرکت را نیز در هنرها می‌توان مورد بازخوانی قرار داد. یعنی پژوهشگران هم با سودجستن از نظریات اندیشمندان علوم انسانی در تحلیل متون خود به کشف زوایایی دست‌یافته‌اند که امروزه می‌تواند افق‌هایی گسترده‌تر از متونی که ای‌بسا در سال‌هایی بسیار دور تولید شده‌اند را در دسترس قرار دهند.

ایده پژوهش حاضر نیز در راستای تاکید بر اهمیت این جریان شکل گرفت. محصور ماندن در دام نگاه و روشی خاص و تکرار آن در امر پژوهش، جامعه‌ای تک‌آوایی را پدید می‌آورد که علاوه بر ایجاد بن‌بست‌های آکادمیک، سبب‌ساز تکرار انگاره‌هایی می‌شوند که بارها و بارها مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند. در عوض دستاویز قرار دادن هر یک از علوم میان‌رشته‌ای دریچه‌ای تازه است تا این بن‌بست‌ها شکافته شده و راه‌هایی نوین در عرصه پژوهش گشوده شود.

نشانه‌شناسی یکی از همین دریچه‌های میان‌رشته‌ای بود که پس از آشنایی با آن در کلاس‌های استادان گرانقدر دکتر فرزانه سجودی، دکتر امیرعلی نجومیان و

دکتر حمیدرضا شعیری زمینه‌ای را پدید آورد تا بتوان از منظر آن نگاهی تازه تر به حوزه هنر داشت. یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی که عمری ۴۵ ساله دارد، شاخه نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب مسکو-تارتو است. شاخه‌ای که پس از آشنایی با آن و راهنمایی استاد گرانقدر دکتر سجودی دریافتم می‌تواند رهیافت‌های جدیدی را در برخورد با تاریخ‌نگاری فرهنگی پیش‌روی پژوهشگران قرار دهد. یکی از مباحثی که در نشانه‌شناسی فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد، ترجمه فرهنگی است. از همین‌روی با مطالعات اولیه، ایده نخستین «مطالعه ترجمه فرهنگی در تئاتر دوران پهلوی (۱۳۳۰-۱۳۰۰)» شکل گرفت. اما در مراحل پسین تحقیق دریافتم که این عنوان کافی نیست و بررسی موردی نیز نیاز است تا بتوان مبانی نظری مربوطه را به‌شکلی کاربردی مورد استفاده قرار داد. از همین‌روی مطالعه بر آثار نمایشنامه‌نویسانی که در طول آن سال‌ها به ترجمه فرهنگی پرداخته بودند آغاز شد. پس از بررسی‌های فراوان سه‌نمایشنامه‌نویس یافت شدند که به روح این پژوهش نزدیک‌تر بودند: سید علی نصر، معزالدیوان فکری و رفیع حالتی.

هریک از سه نمایشنامه‌نویسی که در کتابخانه تئاتر شهر آثار آن‌ها را یافته بودم به‌دلیل روح موجود در دوران خود آثار بسیاری از نمایشنامه‌های خارجی- به‌خصوص از زبان فرانسه- را به فارسی آداپته کرده بودند. اما منبع اصلی بسیاری از این ترجمه‌ها مشخص نبود و همین سبب شد تا در مرحله نخست سید علی نصر از دایره پژوهش حذف شود. از بین آثار معزالدیوان و حالتی نیز دو اثری که دسترسی به منبع نخستین ترجمه آن‌ها میسر بود انتخاب شد.

در مقوله پژوهش نظری بنابر آموزه‌های تارتو نیاز به سپهر فرهنگی بود که در حوزه نظریه و تعریف آن از فرهنگ جای گیرد. متأسفانه کتاب‌های تاریخ معاصر که به رشته تحریر درآمده‌اند به‌طور عمده کمتر به مقوله هنر پرداخته و بیشتر در حوزه سیاست باقی مانده‌اند. از همین روی کار تطبیق این کتاب‌ها با چند کتاب محدود در حوزه تاریخ تئاتر ایران آغاز شد و البته به گفته‌های هنرمندان در

دوره‌های مختلف نیز رجوع شد. در این بررسی‌ها مشاهده شد در کنار هنر تئاتر که امری وارداتی به‌شمار می‌آمد، ادبیات در شاخه داستان کوتاه و رمان نیز دوشادوش این هنر به‌مثابه امری جدید جایگاهی بایسته تحقیق در نشانه‌شناسی فرهنگی دوران را به خود اختصاص می‌داد. این نگاه در دوران محمدرضاشاه با قدرت گرفتن حزب توده جایگاهی فراخ‌تر یافته و بسیاری از نام‌آشنایان عرصه ادبیات منثور حاصل این دوران محسوب می‌شوند. اصولاً حزب توده به دلیل جنس نگرشی که در دوران مورد بحث داشت، توانست نویسندگان مختلفی را به‌سمت خود جلب کرده و حتی در حرکتی فراخ‌تر از آمران خود در روسیه، بتواند با بازگذاشتن عرصه آثاری را در ترجمه و تولید متن عرضه کند که ای‌بسا در خود روسیه با آن‌ها مخالفت می‌شد. پس این حوزه نیز با تکیه بر جزئیات هم‌راستا با تئاتر و اوضاع سیاسی مورد واکاوی قرار گرفت.

آن‌چه اکنون پیش‌روست نگاهی میان رشته‌ای به برهه‌ای از تاریخ هنر تئاتر در ایران است که پنجره نشانه‌شناسی فرهنگی به‌سمت آن گشوده شده‌است. پنجره‌ای که می‌تواند زوایایی تازه را نمایان سازد. این پژوهش حدود ۱۶ ماه به طول انجامید و در شکل‌گیری آن می‌بایست از چند نام موثر قدردانی کنم. دکتر فرزانه سجودی در این پژوهش نقشی فراتر از یک استاد مشاور ایفا کردند. تبیین روش مکتب مسکو-تارتو برای صاحب این قلم به لطف ایشان صورت گرفت و تشویق‌های استادانه ایشان راه دشواری را که می‌توانست هر لحظه به بن‌بست برسد را آسان نمود و این تشویق‌ها تا مرحله چاپ پژوهش در قالب کتاب نیز ادامه یافت. دکتر سعید اسدی که بسیار علاقمند به پژوهش است و آشنایی قابل اعتماد به تئاتر. با اشارات به‌موقع درباره نکاتی پیرامون تاریخ تئاتر این مسیر را برای نگارنده روشن‌تر از پیش ساخت.

دکتر نجومیان برای ایده نخستین عنوان و دکتر ناصر فکوهی برای هم‌یاری‌های بایسته پیرامون معرفی منابعی که در حوزه ارتباط میان رابطه نشانه‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی فرهنگی یاری فراوان رساند. جواد تولمی مدیر وقت مرکز اسناد و

کتابخانه تئاتر شهر که بدون همکاری بی‌دریغ او امکان دسترسی به متون تاریخی امکان پذیر نبود. دکتر عماد میرمحمدی و آراز بارسقیان که در تهیه متن انگلیسی و فرانسه نمایشنامه ارنانی بنده را یاری رساندند. همچنین سرکار خانم دکتر اکرم قاسم‌پور که بزرگوارانه راهنمایی‌های خود را از این پژوهش دریغ نداشت. در پایان باید اذعان داشت این پژوهش یک آغاز است. آغازی که می‌تواند ادامه یابد و توسط قلم پژوهشگران دیگر کامل شود.

فصل یک

مقدمه

تئاتر غربی در ایران عمر طولانی ندارد. اما همین هنر نوپا، از اوان ورود به کشور ایران در برخورد با جامعه چالش‌هایی متفاوت را برانگیخته است. این هنر به مثابه فعالیتی زنده در هر برهه تاریخی شکلی متفاوت به خود گرفته و در دوره‌ای فعال و پرجوش و در زمانی دیگر خاموش و منزوی بوده است. همین فراز و نشیب نشان می‌دهد که تئاتر در وابستگی به عناصر دیگر اجتماعی خود را باز تعریف کرده و معنای مختص به خود را به دست می‌آورد. به گفته دیگر آنکه تئاتر را نمی‌توان جدا و یکه از دیگر پدیده‌های فرهنگی یک جامعه مورد بازشناسی قرار داد. پدیده‌های فرهنگی‌ای که در یک کنش و واکنش بر یکدیگر تاثیر گذارده و موجب پویایی یا سکون یکدیگر می‌شوند.

فرهنگ^۱ نیز خود مقوله‌ای است چند وجهی که نظریه‌پردازان در طول سالیانی که از عمر تولد این واژه می‌گذرد، کوشیده‌اند با ارائه تعاریفی گوناگون، ابعاد مختلف آن را برای مخاطبان خود روشن کنند. این تعاریف در

هر برهه وجوهی از فرهنگ را مورد توجه قرار داده است، اما در هر دوره پس از مطالعاتی جدید، نظریه‌پردازان متوجه شده‌اند، هنوز ابعاد نامکشوفی از این واژه باقی مانده که برای دریافت آن تلاش‌هایی تازه نیاز است.

از همین روی این حرکت تکاملی تا امروز ادامه داشته و شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی کوشیده‌اند، هر یک بنابه توان علمی بخشی از هویت فرهنگ را برای مردمان مشخص سازند. اما به راستی فرهنگ چیست؟ باز نمود آن در یک جامعه چگونه است؟ آیا رفتار مردمان یک جامعه فرهنگ را می‌سازد؟ آیا آثار هنری به فرهنگ شکل می‌دهند؟ آیا معماری، پوشاک، علایق اجتماعی و... فرهنگ است؟ آیا فرهنگ برآمده از سیاست است؟ تاثیر عناصر فرهنگی بر یکدیگر چگونه است؟ هرآنچه آمد هم می‌تواند فرهنگ قلمداد شود و هم خیر. نامکشوف بودن فرهنگ در طول این سال‌ها نشان داده، این واژه پیچیده‌تر از آن است که قصد کنیم تعریفی یک خطی و مشخص از آن ارائه دهیم.

به‌همین دلیل سیاستمداران، هنرمندان، جامعه‌شناسان و در نهایت فرهنگ‌شناسان کوشیده‌اند به تعریف این مهم دست یابند. اما در کنار دانشمندان مختلف رشته‌های گوناگون، نشانه‌شناسان هم در این بین سعی داشته‌اند تا تعریف خود را از پدیده فرهنگ ارائه نمایند. یوری لوتمان^۱ و هم‌اندیشانش در مکتب مسکو-تارتو^۲، بنیان‌های نخستین نشانه‌شناسی فرهنگی را بنا نهادند. حرکتی که بسیار سریع رشد کرد و در کشورهای دیگر ادامه یافت. از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی، فرهنگ حاصل سازوکار یک دستگاه

1 - Yuri Lotman

2 - Moscow-Tartu

پیچیده نشانه‌ای است. نشانه‌هایی که درون سپهر نشانه‌ای^۱ خود ویژه هر جامعه تعریف شده و سازوکار می‌یابند. این سپهر نشانه‌ای کمک می‌کند تا فرهنگ معنا پیدا کند. از این رو که، هیچ فرهنگی به تنهایی قادر به بقا و تعریف خود نبوده و همواره به یک دیگری فرهنگی نیاز دارد، سپهر نشانه‌ای این قابلیت را ایجاد می‌کند تا این ارتباط میان فرهنگ خود^۲ و دیگری^۳ برقرار شود. اما این سپهر نشانه‌ای از چه عناصری تشکیل یافته است؟ نگاه او به بیرون از خود چگونه معنا می‌یابد؟ آیا این سپهر، فضای بیرون خود را به مثابه فرهنگی دیگر در نظر می‌گیرد و یا آن را بدوی، وحشی و ناهمگون می‌پندارد؟ نشانه‌شناسی فرهنگی می‌کوشد تا به این سئوالات پاسخ دهد.

یکی از عناصری که می‌تواند درون سپهر نشانه‌ای هر کشوری تعریف شود، مجموعه هنرهای آن کشور است. هنری که از طریق متون عرضه شده و درون کلیت فرهنگ سازوکار می‌یابد. از سوی دیگر، همان فرهنگ تعیین می‌کند کدام متون قابلیت ماندگاری دارد و کدام متون را می‌بایست طرد کرد. پس مشاهده می‌شود که رابطه متون و فرهنگ رابطه‌ای دوسویه است که در تعامل با یکدیگر نظم می‌یابد. یکی از هنرهایی نیز که در این راستا اهمیتی بایسته دارد، هنر تئاتر است. هنر تئاتر خود از رمزگان‌های مختلف تصویری، گفتاری تشکیل شده که می‌تواند به بازتاب فرهنگی یک جامعه یاری رساند.

تئاتر غربی در ایران با عمر کوتاه خود توانسته است، همنشینی‌هایی با تحولات فرهنگی داشته باشد. یعنی تعامل این هنر با دیگر نشانه‌های فرهنگی بسیار بارز بوده است. از سوی دیگر تئاتر غربی آن چنان که از نامش برمی‌آید

1 - Semiosphere

2 - Self

3 - Other

عصری است که از طریق ارتباط با فضای خارج از سپهر نشانه‌های پدید آمده و سازوکار ترجمه در آن نقشی اساسی داشته است. در دوره‌هایی نیز این ترجمه نه از طریق دیگری فرهنگی که از توجه به درون فرهنگ خودی بوده است. این تعاملات روند حرکت تئاتر در ایران- و البته ادبیات در شکل کلی‌تر آن- را پیچیده کرده است و می‌توان با اتکا به علوم میان رشته‌ای همچون نشانه‌شناسی فرهنگی، نوری تازه به زوایای تاریک این مسیر تابانیده و وجوه تازه‌ای از آن را مشخص کرد. این پژوهش در همین راستا سراغ برهه‌ای از تاریخ تئاتر ایران رفته که تاکنون کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است. تئاتر ایران در دوران پهلوی نخست و پهلوی دوم تا سال ۱۳۳۰ ه.ش. که در برهه‌ای خفا و انزوا و در برهه‌ای دیگر آمیختگی با حرکات مردمی را تجربه کرده است. در این سال‌هاست که ترجمه از دیگری فرهنگی در قالب‌های گوناگون رونق می‌یابد و دیگری فرهنگی با نام از طریق تئاتر جای خود را در سپهر نشانه این مرزوبوم می‌گشاید. اما سازوکار ترجمه و توجه به دیگری فرهنگی در هر دوره از تاریخ ایران متفاوت بوده است. در دوره‌ای دیگری فرهنگی به مثابه یک نافرنگ در نظر گرفته شده و در دوره‌ای به کعبه آمال بدل شده و ارتباط‌های گسترده با آن رقم زده می‌شود. برخی هنرمندان در جایگاه مترجمین فرهنگی در پی تبدیل دیگری به فرهنگ خودی هستند و برخی دیگر می‌کوشند در تعاملی دوجانبه به آمیختگی از فرهنگ خودی و دیگری دست یابند.

در مقایسه و مطالعه ادبیات و تئاتر در این سال‌هاست که به‌نظر می‌رسد: فرهنگ دوره رضاشاه فرهنگی مرکز محور است و فرهنگ دوران محمدرضاشاه میل به محتوا محوری دارد. همچنین فرهنگ مرکز محور سازوکار ترجمه فرهنگی را محدود کرده و با توسل به عنصر طرد فرهنگی متون تولیدی را با رکود مواجه می‌کند؛ با این توجه میل در مرکز محوری متون دوران پهلوی اول

و گرایش به حاشیه در متون پهلوی دوم نمودی عینی دارد و در نهایت سپهر فرهنگی دوران میزان جذب و طرد متون را در هر دوره معین می‌کند.

این پژوهش بر مبنای مطالعه نشانه‌شناسی فرهنگی و آموزه‌های آن صورت می‌گیرد. در این راستا ابتدا مبانی نظری نشانه‌شناسی فرهنگی باز تعریف شده و در ادامه بر پایه روش ارائه شده، بدنه پژوهش یعنی ترسیم سپهر نشانه‌ای دوران پهلوی اول و دهه نخست پهلوی دوم صورت گرفته و در ادامه ترجمه فرهنگی در زمانی و همزمانی در دوران رضاشاه بررسی شده و ادبیات به‌عنوان محور مادر که به تئاتر مرتبط است از این منظر بازخوانی می‌شود. در ادامه نیز تئاتر به‌عنوان محور اصلی بحث به‌شکل مفصل مورد پژوهش واقع شده، تئاتر و ترجمه فرهنگی و در نهایت دو نمایشنامه /صفهانی چلمن اثر رفیع حالتی و عبدالله نوشته معزالدیوان فکری به‌عنوان مطالعه موردی مورد توجه واقع می‌شود. در فرهنگ مرکز (بیان) محور دوران رضاشاه نقش مرکز پرنسپل شده و رضاشاه با طرد دیگری سنتی مذهبی، در ترجمه‌ای در زمانی نوعی دیگری فرهنگی را در امتداد خودی آرمانی پدید می‌آورد بر همین اساس نمایشنامه‌های تاریخی و نگاه باستانی گرایی رواج می‌یابد. در دوران محمدرضاشاه با تجربه شکست پدر، توجه به حاشیه‌ها بیشتر شده و همین اجازه ظهور دیگری فرهنگی را مهیا می‌سازد که در این دوران با رشد و رونق نسبی متون مواجهیم. فصل نهایی نیز به نتیجه بحث اختصاص می‌یابد.

پیشینه پژوهش این پژوهش را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. آثاری که در حوزه نظریه‌ها انجام شده است و پژوهش‌هایی که در اجرای این نظریه‌ها در دوران تاریخی مورد بحث قرار گرفته است. در میان پژوهش‌های نظری می‌توان به دو مقاله «ارتباط بین فرهنگی: رویکردی نشانه‌شناختی» (۱۳۸۸) و «ارتباط بین فرهنگی: ترجمه و نقش آن در فرایندهای جذب و طرد» (۱۳۸۸) هر دو به

قلم فرزانه سجودی اشاره کرد. سجودی در این دو مقاله ابتدا فرهنگ را از زوایای مختلف تعریف کرده و در ادامه در مقاله نخست می‌کوشد زمینه‌های شکل‌گیری نشانه‌های فرهنگی را مشخص کند. وی فرهنگ‌ها را دستگاه‌های نظام‌های نشانه‌ای می‌داند که به رفتار فرهنگی انسان ارزش و معنا می‌دهند. سجودی در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که فرهنگ‌ها در روابط بینا فرهنگی شرکت می‌کنند اما معمولاً از فرصت‌های برابر برای حضور و بیان خود در این روابط برخوردار نیستند. این پژوهشگر در مقاله دوم خود به شکل مستقیم به فرهنگ خودی و دیگری استناد می‌کند و بعد از ارائه تعاریف ترجمه، میزان تأثیرپذیری فرهنگ خودی از دیگری را در حین ترجمه به بحث می‌گذارد.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد گسست و پیوست فرهنگی در تئاتر ایران از پیشامشروطیت تا سال ۱۳۳۰ ه.ش. (بصیری، ۱۳۹۰) نیز سعی دارد تا از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در بازه زمانی مشخص، گسست و پیوست‌های فرهنگی تئاتر ایران از جامعه را مورد بحث قرار دهد.

از دیگر پژوهش‌های موجود در حیطه نظری می‌توان به پژوهش مریم تیموری (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *تئاتر میان فرهنگی از نظریه تا اجرا* اشاره کرد. وی تلاش کرده پس از تبیین نظریه‌های نظریه‌پردازان تئاتر میان فرهنگی به کارکرد آنها در چند عنوان مشهور از این گونه نمایش‌ها از جمله آثار پیتر بروک^۱ بپردازد. این پایان‌نامه از حیث نظریه‌پردازی تئاتر میان فرهنگی در جهان اثری قابل توجه است. پژوهشگر، تئاتر میان فرهنگی را به سه حوزه جداگانه تئاتر چندفرهنگی^۲، تئاتر پسا استعماری^۳ و تئاتر

1 - Peter Brook

2 - Multi Cultural Theatre

3 - postcolonialism Theatre

بینافرهنگی^۱ تقسیم کرده است و در ادامه با تکیه بر نظریات ماروین کارلسون^۲، اریکا فیشر لیشت^۳ و پاتریک پاوایس^۴ تفاوت هریک از این نظریه‌ها و کارکرد آنها در عرصه تئاتر میان‌فرهنگی را به بحث گذاشته است.

در زمینه اقتباس نیز چند عنوان در دانشگاه‌های مختلف به ثبت رسیده است که از آن میان می‌توان به پایان نامه مهرداد خزیمه (۱۳۸۴) با عنوان *جستاری در اقتباس و نمایشی سازی (داستان) در سینما و تلویزیون* اشاره کرد. خزیمه در این پژوهش به چگونگی ترجمان فرهنگی و اجتماعی روایت در یک اثر ادبی و تبدیل نشانگان نوشتاری به نشانگان دیداری و نمایشی می‌پردازد.

بهاره برهانی (۱۳۸۴) نیز در پایان نامه ای با عنوان *اقتباس ضمن تعریف اقتباس، تاریخچه مختصری از اقتباس در تئاتر ایران* ارائه داده و به طور گذرا به اقتباس‌هایی که از مولیر در تئاتر ایران صورت گرفته می‌پردازد.

فرود عوض پور (۱۳۸۸) نیز در پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان *بررسی و تحلیل شاخصه های فرهنگی در تطبیق دو اثر اقتباسی از نمایشنامه مکبث، به دو فیلم مکبث^۵ رومن پولانسکی^۶ و سریر خون^۷ آکیرا کوروساوا^۸ پرداخته و سعی کرده زمینه‌های فرهنگی نگاه هر یک از کارگردان‌ها را در مواجهه با مکبث شکسپیر به بحث بنشیند که در حد اشاره به کلیات باقی مانده و نشانی از مباحث نظری ترجمه فرهنگی در آن دیده نمی‌شود.*

اما در حوزه مطالعه تاریخی ترجمه فرهنگی در تئاتر دوران پهلوی

1 - Inter Cultural Theatre

2 - Marvin Carlson

3 - Erica Fichter Lisht

4 - Patric Pavis

5 - Makbeth

6 - Roman Polanski

7 - The Thorn Of Blood

8 - Akira Kurosawa

(۱۳۰۰-۱۳۳۰) پژوهش‌های زیادی صورت گرفته و هر آنچه آمده در حد اشاره و عبور از کلیات باقی مانده است.

از این میان می‌توان به رساله دکتری ناصر آقایی (۱۳۸۷) با عنوان *مسائل توسعه تئاتر غربی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۷)* اشاره کرد. این رساله در یکی از فصول خود به گذری بر نمایشنامه‌های ترجمه‌ای دوران پهلوی اول می‌پردازد. ناهید جهازی (۱۳۸۴) نیز در پایان نامه *ادبیات نمایشی در عصر پهلوی اول (۱۳۳۰-۱۳۹۹)* به مرور زندگینامه و خلاصه آثار نمایشنامه‌نویسان این دوران می‌پردازد. البته در بخش دیگری از این پایان‌نامه تاثیرات ناسیونالیسم، باستان‌گرایی و تجدد در ادبیات نمایشی این دوران نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد که در یک محور کلی می‌تواند یکی از زیر شاخه‌های بحث مطالعات فرهنگی تئاتر دوران پهلوی محسوب شود.

فصل دو

ادبیات نظری پژوهش

فرهنگ یکی از پیچیده‌ترین اصطلاحات در علوم انسانی است؛ اما تعریف و شناخت واژه فرهنگ با رجوع به منابع ریشه‌شناختی آن چندان دشوار به نظر نمی‌رسد. بین اکثر واژه پژوهان در مورد ریشه آن در زبان فارسی و لاتین اشتراک نظر وجود دارد، ولی زمانی که این واژه از کارکرد معمول خود خارج و به یک اصطلاح علمی بدل می‌شود، هر تفسیری می‌تواند به مثابه تعریفی مستقل از آن عمل نماید. از همین روی پژوهشگران علوم انسانی در رساله‌های خود کوشیده‌اند معنای درک‌پذیری را از اصطلاح فرهنگ ارائه دهند.

برای مطالعه پیرامون واژه و اصطلاح فرهنگ چند روش متمایز از یکدیگر پیشنهاد شده است: ۱- جمع‌آوری همه تعاریفی که از فرهنگ صورت گرفته است. ۲- طبقه‌بندی تعاریفی که از فرهنگ وجود دارد بر مبنای پیدایش تاریخی آنها. ۳- طبقه‌بندی تعاریف بر اساس حوزه‌ها، نظریه‌ها و مکتب‌های مطرح شده. ۴- طبقه‌بندی تعاریف بر پایه رشته‌های علمی از قبیل مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و... ۵- مطالعه نظری و عملی بنیان‌های اجتماعی و

دستیابی به تعاریف تازه. [۱]

مهری بهار در پژوهشی که در باب مطالعات فرهنگی انجام داده روش سوم را برگزیده و در نقد روش دوم نوشته است که: "در صورت انتخاب روش دوم، بحث از فرهنگ در درون سنت‌های جامعه‌شناختی مطرح خواهد شد و در نهایت مطالعات فرهنگی، رشته‌ای در درون جامعه‌شناسی خواهد بود" (بهار، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

اما ریموند ویلیامز^۱ جامعه‌شناسی فرهنگ را رشته‌ای درون جامعه‌شناسی نمی‌داند و دو محدوده مطالعاتی جداگانه را برای آن در نظر می‌گیرد. یکی از آنها، اندیشه اجتماعی به طور عام و جامعه‌شناسی به طور خاص و در سوی دیگر مطالعه در محدوده تاریخ فرهنگی و تحلیل فرهنگی را مورد توجه قرار می‌دهد. او عقیده دارد هم می‌توان اصطلاح را به شیوه‌های مطالعه علوم جامعه‌شناسانه محدود کرد و هم اینکه اجازه داد تا با جامعیت به همگرایی نسبت به علوم دیگر دست یابد. [۲]

۲-۱- واژه فرهنگ در زبان فارسی و لاتین

فرهنگ (= فرهنگ) در لغتنامه دهخدا به معنی عقل و خرد، آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت و امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌هاست. در بخشی دیگر از این لغتنامه، برای این واژه، معنای شاخ درختی را نیز آورده‌اند که آن را جایی در خاک می‌خوابانند و این درخت در جایی دیگر سر بر می‌آورد. کاریز آب را نیز فرهنگ گفته‌اند.

واژه فرهنگ در صورت پهلوی خود به صورت فرهنگ^۲ نگاشته می‌شود.

1 - Raymond Williams

2 - fra-hang

خود این واژه از پیشوند *فر-* به معنای پیش و ریشه باستانی *ثنگ*^۱ به معنای کشیدن تشکیل شده است. این واژه در یکی از برابر نهادهای لاتین خود نیز به دو عبارت *Educre* و *Edure* بر می‌خوریم که هر دو به معنای کشیدن و تعلیم و تربیت هستند.

واژه فرهنگ در نظم و نثر فارسی نیز چندین بار تکرار شده است. متون خسرو قبادان و ریدک، خویشکاری ریدکان، کارنامه اردشیر بابکان، دینکرد، تاریخ بلعمی، قابوس‌نامه، سلجوق‌نامه ظهیری، سندباد‌نامه، تاریخ بیهقی، تاریخ طبرستان، جاودان‌نامه، رسائل اخوان‌الصفاء و همچنین در ابیاتی از فردوسی، سعدی، مولوی و فخرالدین اسعد گرگانی به فراخور فرهنگ را به معنای تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار داده‌اند.

در این آثار، فرهنگ کنش و گفتاری از جامعه را به نمایش می‌گذارد که مخصوص نخبگان است. بنابراین می‌توان بخشی از بازنمود فرهنگ در ادبیات کهن پارسی را با تمییزی که هنرمند میان کنش و گفتار مردم عادی جامعه و دیگران قائل بوده جست‌وجو کرد. در این آثار علاوه بر وجه هنری می‌توان بازخوانی اجتماعی را نیز مد نظر قرار داد. بازخوانی که در آن وجوه تمایز افراد دارای فرهنگ از افراد عامی جدا می‌شود.

اما در زبان انگلیسی -به طور عام- فرهنگ برابر نهاد عبارت *Culture* است. بنابه توضیح *واژه‌نامه ریشه‌شناسی کلمات*^۲، ریشه این کلمه به واژه لاتین *cultura* بازمی‌گردد که این کلمه نیز به واژه *colere* وابسته است. *cultura* و *colere* بنابر توضیح *واژه‌نامه آکسفورد* معنی کشاورزی و پرورش دادن را به ذهن متبادر می‌کند. این واژه در زبان فرانسه نیز به معنای مراقبت

1 - thang

2 - Online Etymology Dictionary

کردن از مزارع و دام‌ها بوده و در پایان قرن هجدهم نیز برای نامیدن قطعه‌ای از زمین زیرکشت به کار می‌رفته است. [۳] البته این واژه لغات هم ریشه دیگری نیز دارد که معنی اکثر آنها در محدوده کشاورزی و پرورش دادن تعریف می‌شود. به عنوان نمونه یکی از واژه‌های هم ریشه‌ای را که می‌توان برای Culture در نظر گرفت، واژه Coulter است که معنی تیغه گاو آهن می‌دهد. جدا از پرورش می‌توان معناهایی همچون سکن، نیایش و محافظت را نیز برای این عبارت مورد بازخوانی قرار داد. سکنی در حکم یکی از این معانی ریشه خود را از واژه Colonus می‌گیرد که بعدها به واژه استعمار گرایید. Colere از هم‌خانوادگی با واژه Cultus در لاتین به واژه کیش (Cult) نیز می‌گراید. [۴]

واژه Culture به تدریج با پیشرفت علوم انسانی از ماهیت واژگانی خود خارج شده و شکلی اصطلاحی به خود می‌گیرد. اصطلاحی که ابتدا در مطالعات فرهنگ و بعدها در مطالعات فرهنگی مورد استفاده قرار گرفته است. اندیشمندان نیز در اصطلاح شناسی Culture گاه نظریاتی نزدیک به هم و گاه بسیار دور از هم داشته‌اند. این نظریات در طول تاریخ مطالعه این اصطلاح بارها مورد واکاوی و دگرگونی قرار گرفته است. اصطلاح فرهنگ یا Culture را در انگاره‌ای عام این‌گونه می‌توان تعریف کرد:

"...الگوهای از شناخت بشری را در بر می‌گیرد که به

باورهای مرسوم، صورت بندی‌های اجتماعی، و

ویژگی‌های نژادی، دینی یا گروهی دلالت دارند. افزون

بر این، فرهنگ به نوعی رابطه یا نزدیکی با علوم انسانی،

هنرهای زیبا و دیگر فعالیت‌های علمی و فکری نیز

دلالت می‌کند و در ارتباط با افراد خاص، اغلب مترادف

آداب دانی نیز هست....." (مکاریک، ۱۳۸۸، ص ۲۲۴)

نخستین تعریف از اصطلاح فرهنگ را ادوارد بارنت تیلور^۱ انسان‌شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱ ارائه کرده است: "فرهنگ یا تمدن، در گسترده‌ترین معنای مردم شناختی خود، آن کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که به وسیله انسان، به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد، شامل می‌شود." (تیلور به نقل از کوش، ۱۳۸۹، ص ۲۷)

این درحالیست که ماتیو آرنولد^۲ نیز تقریباً مترادف با زمان تیلور، در کتاب فرهنگ و آنارشی^۳ در سال ۱۸۶۹ تعریف خود را از فرهنگ ارائه کرده است: "[فرهنگ] جست‌وجوی کمال مطلق، به یاری گرفتن بهترین اندیشه‌ها و گفته‌ها در باب مطالبی که بیشترین ارتباط را با ما دارد..." (آرنولد به نقل از جانسون، ۱۳۸۸، ص ۱۲)

آرنولد و تیلور از دو مکتب جداگانه مطالعاتی به شمار می‌آیند. آرنولد یک ملی‌گرای بریتانیایی است که مطالعاتش ریشه در ادبیات دارد و تیلور انسان‌شناسی که سعی دارد از روش‌های پیشنهادی انسان‌شناسانه به تعریف فرهنگ دست پیدا کند. تعریف تیلور سبب شد تا عده‌ای همچون ماتیو آرنولد در مقابل تعریف وی فرهنگ را بیشتر به نحوه سامان‌دهی زندگی مربوط بدانند تا به مجموعه عناصر تاریخی - اجتماعی که در ساختن فرهنگ مهم هستند. [۵]

1 - Edward Burnett Tylor

2 - Matthew Arnold

3 - Culture and Anarchy

در سال ۱۹۵۲، آلفرد کلوب^۱ و کلاید کلاکھون^۲ در کتابی به‌عنوان فرهنگ: مروری انتقادی بر مفاهیم و تعاریف^۳، ۱۶۴ تعریف از فرهنگ را گردآوری کرده‌اند.

این تعاریف به دسته‌های الف) وصف‌گرانه، ب) تاریخی، پ) هنجاری، ت) روان‌شناختی، ث) ساختاری و ج) پیدایش‌شناختی تقسیم می‌شوند. [۶]
با بررسی تعاریفی که کلوب و کلاکھون تا سال ۱۹۵۲ از اصطلاح فرهنگ ارائه کرده‌اند [۷] دو نکته را می‌توان از آن استنباط کرد: ۱- ابتدا اینکه برخی از پیکان‌های توجه در این تعاریف به سمت اندیشه انسان‌ها و یا بازنمودهای معنوی (همچون آثار هنری) به عنوان مبنای تفکرات پیرامون فرهنگ بوده است و ۲- برخی دیگر، اشیاء و ابزارهای ساخت دست بشر را نیز به عنوان بازنمودی برای فرهنگ در نظر گرفته‌اند.

اما این تعاریف چند نتیجه کلی دیگر را نیز در بر دارند: ۱- فرهنگ آموختنی است. ۲- فرهنگ بین افراد یک جامعه مشترک است. ۳- فرهنگ محصول دانش انسان‌هاست و از یک نسل به نسلی دیگر انتقال می‌یابد. ۴- فرهنگ‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. هر فرهنگ دارای طرح و بافتی است که این طرح و بافت آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. ۵- فرهنگ‌ها در سطح جهان دارای عناصر مشترکی هستند. [۸]

اگر در این مرور دو تعریف آرنولد و تایلور را مبنا قرار دهیم، دو خط سیر مختلف از تاریخ مطالعه واژه فرهنگ پیش‌روی ترسیم می‌شود. تعریف آرنولد در سیر منطقی خود به تاریخ مطالعات فرهنگی می‌انجامد و تعریف تایلور به

1 - Alfred Kroeber

2 - Clyde Kluckhohn

3 - Culture: A Critical Review of Concepts and Definition

حوزه روابط میان فرهنگ‌ها می‌رسد که نشانه‌شناسی فرهنگی را با انسان‌شناسی فرهنگی مرتبط می‌کند. [۹]

۲-۲- نشانه‌شناسی

ذهن انسان ناخودآگاه سعی می‌کند هر پدیده‌ای در اطراف خود را تفسیر کند. بروز این نگاه از عادی و عامی‌ترین افراد گرفته تا افشار نخبه قابل مطالعه و ردیابی است و همین مسئله اهمیت مطالعه نشانه‌ها را که امروز شکلی پیچیده به خود گرفته‌اند دوچندان می‌کند.

"نقش نشانه این است که چیز دیگر را بازنمایی کند و جایگزین آن شود" (مکاریک، ۱۳۸۸، ص ۳۱۸). شاید این تعریف ابتدایی و آسان‌ترین تعریفی باشد که بتوان در ارتباط با نشانه ارائه داد. نشانه کمک می‌کند اطراف خود را بهتر شناخته تا بتوانیم آن را درک کنیم؛ درک کردن نیز یکی از امکان‌های تعامل با دیگری را پدید می‌آورد. در یک تفسیر علمی می‌توان اذعان داشت:

"نشانه‌ها ابرّه‌هایی هستند که چیزی را -پیامی- را می‌رسانند[...]. پیش فرض وجود نشانه‌ها وجود کسی است که آنها را بفهمد-یک تفسیرگر. فرایندهایی که نشانه‌ها و تفسیرگران در آن وجود دارند فرایندهای نشانه‌ای نامیده می‌شود[...]. مجموعه‌ای از تفسیرگران به همراه نشانه‌ها و پیام‌هایی که تفسیر می‌کنند، به علاوه رویدادهای بعدی مرتبط با تفسیر را «نظام نشانه‌ای» می‌نامند" (پوسنر، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳).

با توجه به این نکته می‌توان گفت که نشانه‌ها را نمی‌توان در انزوا مطالعه کرد و درواقع بدون وجود نظام نشانه‌ای [۱۰] درک نشانه امکان‌پذیر نیست و در اصطلاح ارتباط میان فرستنده و گیرنده نشانه را -در هر شکلی از نشانه-